



یادداشت/ رضا کریمی*

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: دکتر رضا داوری اردکانی در اولین پیام خود کرونا را ویروس تکنولوژی نامید و دومین پیام خود برای شیوع کرونا ویروس بر روی مسئله ترس تمرکز کرده است. در اولین پیام اظهار نظر دکتر داوری در مورد کرونا فیلسوفانه و غرب شناسانه است. او بین بیماری‌های واگیردار سنتی مثل طاعون و وبا و حتی بیماری قرن بیستمی تیفوس با نسل جدید این بیماری‌ها مانند سارس و کرونا فرق می‌گذارد. به نظر او اینها به کشتار اکتفا نمی‌کنند، بلکه زندگی را به تعطیلی می‌کشند.

اکنون باید فخر فروشی مدرنیته را که مدعی ناپودی طاعون و وبا بود، پاسخ دیگری داد که در ازای آنچه برد چه چیزی به ارمغان آورد! او دیدگاه کسانی که کرونا را جنگ علیه سرمایه داری می‌دانند، نقد می‌کند. مسئله فراتر از کاپیتالیسم و سوسیالیسم است. این ویروس، ویروس تکنولوژی است. این موضع توهم‌توطئه نیست. داوری هوشمندانه از بیل گیتز که یکی از نمایندگان تکنولوژی عصر شاهد می‌آورد که گفته: تکنولوژی هم از عهده‌اش بر نمی‌آید! تکنیک حاصل تغییر در خلقت است و اینجاست که تکنولوژی با بلایای طبیعی آسان‌تر مقابله می‌کند تا با شروری که از خود آن زاده می‌شود!

با تکنیک چه باید کرد؟ پیشنهاد داوری مدد از پزشکان با مدد از نیروی اخلاق است. به عقیده او تنها گروهی که در میدان مقابله مانده است، گروه پزشکان و پرستاران و خدمتگزاران بهداشت و درمان است.

این راه حل داوری حداقل برای انسان‌های معمولی گریز ناپذیر است، ولی ممکن است اضطراب بشر راه‌های تازه ای باز کند. این اضطراب در دومین پیام در قالب مفهوم «ترس آگاهی» تبیین می‌شود.

دکتر داوری در پیام دوم نوشته است: «فیلسوفان اگزیستانس آدمی را موجودی ترس آگاه می‌دانند. ترس آگاهی با ترس تفاوت دارد. ترس از بیرون و از شیئی معین است، ولی ترس آگاهی احساس ترس توأم با درد است و دردمند نمی‌داند ترس و دردش از کجاست. این ترس، ترس از نیستی است. اگر ترس از کرونا به ترس آگاهی برسد، می‌تواند مایه تذکر مؤثر و راهگشا باشد. بشر همواره این استعداد را داشته است که به غرور مبتلا شود، اما عصر جدید به خصوص آنجا که ناتوانی با توانایی اشتباه می‌شود، آدمی بر مرکب سرکش غرور نشسته است و می‌تازد، بی آنکه از خطرهای راه چیزی بداند. اگر ویروس کرونا ناتوانی ما را به ما بنماید و موجب شود که زمام مرکب غرور را نگاه داریم و از دعوی‌های بیهوده اندکی رو بگردانیم درس بزرگی به ما داده است.»

داوری در این پیام بین ترس و ترس آگاهی که در فلسفه اگزیستانس مطرح شده است تفاوت قائل می‌شود. ترس آگاهی بر خلاف ترسیدن، از شیء نامعین است و موجب لرزش کل وجود انسان می‌شود. ترس آگاهی فقط انسان را نمی‌ترساند بلکه غرور او را می‌شکند و به اضطراب می‌کشاند. داوری بر این اساس امیدوار است کرونا غرور بشر را مهار کند تا به مقام تذکر برسد.

بر اساس تفسیر علامه طباطبایی در ادبیات قرآنی هم دو نوع خوف وجود دارد. همیشه ترس نشانه خطاکاری فرد نیست، گاهی به علت عظمت مقابل و به اصطلاح قرآن خوف من فوق است. ترس دوم بالاتر از اولی است و در ملائکه و در اولیا آزاده هم دیده می‌شود.

بر اساس آیه ۵۰ سوره نحل (يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ)، علامه می‌نویسد: «حقیقت ترس عبارت است از: تأثر و انکسار و کوچک شدن و خلاصه پریدن رنگ روی ضعیف در مقابل قوی‌ای که با قوتش ظهور یافته و شناخته شده، و تپش قلب زیر دست در قبال بالا دست کبیر متعال که با کبرپائیش بر همه چیز قاهر شده، پس ترس ملائکه همین تأثر ذاتی ایشان است. مؤید گفتار ما هم قید "من فوقهم" در جمله "يَخَافُونَ رَبَّهُمْ" است. یعنی مافوق بودن علت خوف است پس مساله عذاب مطرح نیست و ملائکه خوف و رجا ندارند».

ترس دنیایی مصداق خوف است و شاید بتوانیم بگوییم «عبادت از ترس جهنم» که در احادیث «ترس برده وار» نامیده شده است غیر از ترس و خوف من فوق است. پس عبادت از خوف خدا هم دو معنا دارد. دو تعبیر خوف از مقام رب و خوف از وعید رب هم این تفکیک را به وضوح نشان می‌دهد: لَمْ يَخَفْ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ (ابراهیم ۱۴). در سوره نحل سخن از ترس ملائکه است. در حالی که آنها موجودات معصومی هستند پس از چه می‌ترسند؟ ناگزیریم این ترس را ترس ذاتی و وجودی همه ماسوی الله بدانیم

تعبیر «لاخوف عليهم» که در مورد اولیاءالله در قرآن آمده است می‌تواند به ترس‌های بیگانه از ذات انسان مانند ترس در امور دنیوی اشاره داشته باشد نه خوف از پروردگار که در حقیقت ذات انسان

فانی در اوست. پس ترس اگر «بر انسان» (علیهم) باشد بیگانه از وجود اوست و متعلق آن موجودات محدود عالم هستند ولی ترس از رب یک ترس درونی و ذاتی وجود انسان است که با تجربه آن، انسان به حقیقت خود واقف می‌شود.

ترس در قرآن خوف است و ترس آگاهی مدنظر فیلسوفان اگزیستانس به «خوف از من فوق» که خوف در برابر عظمت و موجب انکسار ذاتی می‌شود، نزدیک است. برای تطبیق این دو مفهوم می‌بایست «ترس از نیستی» را «خوف از من فوق» معنا کنیم. یعنی احساس نیستی در تذکر انسان به فقر در اثر مواجهه با رب فوق انسان دست می‌دهد. در غیر این صورت این ترس از نیستی نیهیلیستی و پوچ گرایانه است و نقض غرض اگزیستانسیالیستها می‌شود که به دنبال تجربه «وجود» هستند.

*دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی